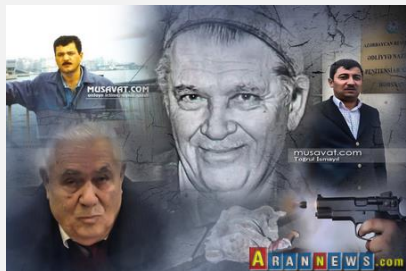


## سناریوی جدید سرویس امنیت دولتی و روزنامه بنی مساوات برای ممانعت مردم جمهوری آذربایجان از گرایش به ایران و اسلام



روزنامه بنی مساوات چاپ باکو که با هدایت مقامات امنیتی جمهوری آذربایجان، طی دو ماه اخیر با انتشار نه مورد گزارش و مصاحبه با نظامی نقی اف، محکوم به حبس ابد به اتهام قتل ضیاء بنیادوف، معاون پیشین حزب حاکم جمهوری آذربایجان، تلاش می کرد ایران را سفارش دهنده این قتل معرفی کند، در قسمت آخر این مصاحبه ها دچار تناقض گویی آشکار شد.

آران نیوز- روزنامه «بنی مساوات» در آخرین بخش از این مصاحبه ها که برای نتیجه گیری دلخواه طراحی شده ، به میزان بیشتری تلاش کرده است در قالب سوال و جواب، مردم جمهوری آذربایجان را از اعتماد به ایران و رفتن به مساجد و گرایش به اسلام منصرف کند.

این روزنامه در قسمت آخر مصاحبه با «نظامی نقی اف»، محکوم به حبس ابد در ارتباط با قتل ضیاء بنیادوف، در پاسخ به این سوال که «در دادگاه اتهامات را رد کرده اید. مطالبی را که اکنون می گوئید، چرا در آن زمان (زمان برگزاری دادگاه در سال 2000) چرا بیان نمی کردید؟»، به نقل از نظامی نقی اف نوشت: «زمانی که پدرم به دادگاه آمد، فکر کردم که اگر همه چیز را آنطور که بوده، بیان کنم، پدرم سخته خواهد کرد. خانواده یک انسان را بدبخت کرده بودیم، نمی خواستم پدرم هم اینطوری بشود. پدرم به من نزدیک شد و گفت اگر این کار را کرده ای (قتل ضیاء بنیادوف)، راستش را بگو. من هم گفتم که من اطلاعی ندارم، روشن علی اف، «بازپرس جنایی»، این قتل را به گردن من گذاشته است. این کار من نیست. یک مقدار هم بخاطر (جان) خانواده ام می ترسیدم. آن طرف می توانست برای خانواده ام خطر ایجاد کند. آمدند و در وسط باکو چنین کاری را کردند و با آرامش برگشتند، رفتند. آیا قدرتی بزرگتر از این نیز وجود دارد؟ من چه بدانم که چه کسانی با آنها هستند؟»

بنی مساوات به نقل از نظامی نقی اف و در قالب پاسخ به این سوال که «یعنی غیر از دسته شما، افراد دیگری نیز (در ارتباط با ایران) وجود دارند؟»، نوشت: «فقط تاریل (به اصطلاح سردسته قاتلان ضیاء بنیادوف که مرتبط با ایران معرفی می شوند) می توانست این را بداند. او هم به ما نمی گفت. به ما می گفت بروید جلو. ما هم می رفتیم. جوانشیر (به اصطلاح یکی از افراد فراری این دسته)، لباس ها را سوزانده و سلاح را نیز مفقود کرده بود. لاستیک های ماشین ها را هم سوزانده بود که کسی نتواند ردگیری کرده، ماشین ها را پیدا کند.»

بنی مساوات در پاسخ به این سوال که «پس چرا در دادگاه این ها را انکار می کردی و اعتراف نمی کردی؟»، به نقل از نظامی نقی اف نوشت: «بله، نمی توانستم حقیقت را به پدرم بگویم. چطور به او می گفتم پسرت چنین کاری کرده است؟ پدرم فرماندار بود. بخاطر من برادرانم را از کار اخراج کرده بودند. امروز هم بیکار هستند. پدرم هم فکر می کرد که من بی گناهم و به روزنامه ها شکایت می برد.»

نظامی نقی اف در پاسخ به این سوال که «چطور شد حقیقت را به پدرتان گفتید؟ افزود: «دیدم که خیلی برای شکایت اینجا و آنجا می رود. در آن زمان، پیشم نمی آمد! (روزنامه بنی مساوات نمی نویسد که اگر پدر نظامی نقی اف در آن زمان او را بی گناه می دانست و دائم بخاطر او به روزنامه ها شکایت می برد، چرا به دیدنش نمی رفت؟) صدایش کردم و همه چیز را به او گفتم. اواخر سال 2009 بود. به او گفتم که دیگران را متهم نکن، واقعیت اینطور بوده است. همه این قتل را به گردن حکومت می انداختند. در روزنامه ها هم این ها منتشر می شد.»

بنی مساوات در پاسخ به این سوال که «آیا به نظر شما، میان قتل ضیاء بنیادوف با ترجمه کتاب «تاریخ آلبانیا» نوشته «موسی کالاناکولو» به زبان آذری ارتباطی وجود دارد؟»، به نقل از نظامی نقی اف نوشت: «من نمی توانستم این را بدانم. ما مجری بودیم. مجری های فریب خورده. فکر نمی کنم که کسی در گروه این را می دانست.»

بنی مساوات به نقل از نظامی نقی اف در پاسخ به این سوال که «آیا امید داشتید سازمانی که عضوش بودید، خواهد توانست شما را از زندان خلاص کند؟»، افزود: «افزوده است: «به تاریل باور داشتم. اما، چه کسی می آمد بگوید که این کار را ما کرده ایم؟ آیا نصرالله و ایران می آیند بگویند که ما این کار را کرده ایم؟ دستگیر که شدی، نابود شدی رفت.»

بنی مساوات به نقل از «نظامی نقی اف» در پاسخ به این سوال که «آیا نماز می خوانی؟»، نوشت: «نماز می خوانم و روزه می گیرم. فرزندانم هم نماز می خوانند. اما، مسجد رفتن را برای آنها ممنوع کرده ام. این مصیبت ها از مسجد به سر من آمد. اگر من به آنجا نمی رفتم، وارد این کارها نیز نمی شدم. پسر بزرگم نماز می خواند. پسر کوچکم هم ورزشکار است. پدرم یک راس گاو داده است که با آن امرار معاش می کنند. در 18 سال گذشته برای مخارج آمدن به ملاقات من در زندان، تمامی لوله های گلخانه ام را کنده و فروخته اند. مرغ و جوجه هم دارند و به نوعی گذران می کنند..... پسر بزرگم 31 ساله است. وقتی من دستگیر شدم 12 ساله بود. به او می گویم ازدواج کن، می گوید تا آزاد نشوی ازدواج نمی کنم..... من هم در اینجا فقط می توانم از پنجره به بیرون نگاه کنم و از خودم سوال می کنم که بخاطر چه کسی و چرا در اینجا هستم؟ از درون می سوزم. غیر از فحش دادن به خودم و تاریل و نصرالله (به اصطلاح مامور امنیتی ایران) هیچ کار دیگری از دستم بر نمی آید. چقدر خودم را فحش بدهم؟ چکار کنم؟ در سال 1992 کورکورانه رفتیم افتادیم در دست آنها. هر از گاهی نگاه می کنم و می بینم که الان هم بچه های جوان می روند به داعش می پیوندند. آنها بدبخت ترین انسان های روی زمین هستند. .... این ها همه کارهای سازمان های امنیتی است..... من از کجا به کجا کشیده شدم؟ خانواده ام، پدرم و برادرانم را از کجا به کجا کشاندم؟ اگر به آن گروه نپیوسته بودم، کجا بودم و اکنون کجا هستم؟.... اکنون چه چیزی را می توانم تغییر بدهم؟.... بی شرف ها ما را وارد بازی کردند و ضیاء بنیادوف را هم نابود کردند. تاریل و جوانشیر را می گویم. 18 سال است که نیست شده اند. خانواده هایشان را هم برداشته اند و رفته اند آن طرف. پدرم می گوید آنها را هم دستگیر کنید. می گویند که ایران می گوید آنها در خاک ما نیستند. در آن زمان، روزنامه ها نوشته بودند که آنها بطور غیرقانونی به ایران عبور کرده اند..... ما را فریب دادند. ضیاء بنیادوف را به عنوان «آیدین» معرفی کردند و درباره اش دروغ های زیادی به ما گفتند. ما جوان و بی تجربه بودیم. سواد سیاسی و دینی و حقوقی هم نداشتیم که از این وضعیت خارج شویم. حکومت شوروی تازه فروپاشیده بود و خیلی ها از اوضاع سر در نمی آوردند.... خیلی از روشنفکران هم اوضاع را نمی فهمیدند. اگر در سال 1990، حیدرعلی اف رهبر بود، اوضاع (جمهوری) آذربایجان طور دیگری بود. «آمون ها» (نیروی پلیس ویژه که مخالف حیدرعلی اف بود)، «علی اکرامی ها» (از رهبران تالش های جمهوری آذربایجان که سلب تابعیت شده و در هلند زندگی می کند)، سادوالی ها (سازمانی از جدایی طلبان قوم لزی در شمال جمهوری آذربایجان)، آوارها (یکی از اقوام جمهوری آذربایجان)، حزب الهی ها، جیش الهی ها، داعشی ها، «بوز قوردها» (جریان پان ترکیست های افراطی که بوزقورد یا گرگ خاکستری را نماد خود می داند).... همه بودند. چه کسی می توانست جلوی آنها را بگیرد؟ در اطرافمان کدام کشور مسلمان سالم وجود دارد؟ هیچ کشوری نیست. همه ویرانه هستند. در همه شان اوضاع به هم ریخته است. فقط در (جمهوری) آذربایجان آرامش وجود دارد.»

روزنامه بنی مساوات که در بخشی از این مصاحبه به نقل از نظامی نقی اف مدعی شده است «تاریل و جوانشیر (به اصطلاح اعضای اصلی گروه حزب الله در باکو و متهمان به قتل ضیاء بنیادوف) خانواده هایشان را برداشته و به ایران فرار کرده اند، در بخش دیگری از این مصاحبه به نقل از «نظامی نقی اف» نوشته است: «ماهر (ماهر زینال اف که یکی دیگر از محکومان به حبس ابد در ارتباط با قتل ضیاء بنیادوف) در آن زمان راننده تاکسی بود. تاریل، همسر حامله اش را به امید این ها گذاشته و خودش فرار کرده است! ماهر هم رسیدگی می کرد. ماهر را هم در خانه اش دستگیر کردند.»

در این مصاحبه ، نظامی نقی اف با تاکید بر اینکه حتی بزرگان و ژنرال ها هم دچار اشتباه می شوند و شمار زیادی از افراد سرشناس جمهوری آذربایجان و حتی نریمان عمران اف، وزیر پیشین امنیت ملی نیز در سلولی در جوار سلول او در زندان قوبوستان زندانی بوده است، از خانواده «ضیاء بنیادوف» و الهام علی اف ، رییس جمهوری آذربایجان درخواست بخشودگی کرده است.

به نظر می رسد با توجه به اینکه در عید نوروز شمار زیادی از زندانیان در جمهوری آذربایجان عفو و آزاد خواهند شد، احتمال می رود نظامی نقی اف که از سال 2000 تاکنون اتهام قتل ضیاء بنیادوف را رد می کرد، با وعده عفو شدن در عید نوروز، به همکاری با سرویس امنیت دولتی جمهوری آذربایجان برای انجام این مصاحبه به منظور آزادی از زندان ابد ، متقاعد شده باشد.